**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010807**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

من یک مروری بر فرمایشات مرحوم امام در این بحث کردم، براساس نوشتۀ خود ایشان و تقریراتی که مرحوم آقای منتظری از بحث ایشان نوشته. هر دویش پر مطلب بود، این مطالبش هم با همدیگر جوهراً تفاوت جدی نداشتند ولی خیلی حجم مطالب فرق داشت. مطالبی که تقریرات آقای منتظری بود خیلی گسترده‌تر بوده. جوهر مطالب خیلی با عرائض ما مشابهت داشت یعنی از همان چیزها، ولی با ادبیات متفاوت. حالا من یک مروری روی بعضی از این بحث‌ها می‌کنم و یک مقداری بحث‌هایی که می‌کنم بیشتر از این که اگر اشکالی طرح می‌کنیم اشکال محتوایی نیست بیشتر اشکال شکلی و اشکال شیوۀ ادبیات و بیان هست تا اشکال جوهر کلام. ما عرض کردیم که در بحث مجهولَیْ التاریخ این که مرحوم آقای صدر تعبیر می‌فرمایند که این که در مجهول التاریخ استصحاب جاری می‌شود ولی در معلوم التاریخ جاری نمی‌شود و علتش این است که در معلوم التاریخ باید در پاسخ آن بیانی که مرحوم آقای خویی می‌فرمودند که در معلوم التاریخ ولو ما شک نسبت به عمود زمان نداریم، ولی نسبت به حادثۀ دیگر شک داریم و بنابراین وقتی شک داریم نسبت به حادثۀ دیگر می‌توانیم استصحاب کنیم. این بیان مرحوم آقای خویی بود. که آقای صدر اشکال می‌کردند که در معلوم التاریخ درست است که شک داریم ولی شبهۀ مصداقیۀ لا تنقض الیقین بالشک هست. فرض کنید من یقین دارم که اسلام وارث روز پنجشنبه اتفاق افتاده، نمی‌دانم موت موروث کی بوده است. آیا موت موروث پنجشنبه بوده یا جمعه بوده. نسبت به اسلام وارث در عمود زمان هیچ شکی نداریم، قبل از پنجشنبه مسلمان نبوده، از پنجشنبه به بعد هم مسلمان بوده. ولی نسبت به حادثۀ دیگر ما شک داریم، یک زمان بوده که قبل از تحقق مرگ موروث وارث مسلمان نبوده است. نمی‌دانیم عدم اسلام وارث تا زمان واقعی موت موروث ادامه داشته یا ادامه نداشته. خب این اشکالی که مرحوم آقای خویی می‌فرمودند.

آقای صدر این اشکال می‌کردند که ما اینجا نقض یقین، ممکن است نقض یقین به یقین باشد، نه نقض یقین به شک، به دلیل این که ممکن است زمان واقعی مرگ همین روز پنجشنبه باشد. اگر زمان واقعی مرگ روز پنجشنبه باشد ما روز پنجشنبه علم داریم به این که مسلمان شده. عدم اسلام را شما می‌خواهید ادامه بدهید تا زمان واقعی مرگ ممکن است زمان واقعی مرگ همان زمانی باشد که علم به اسلام ما داریم که یعنی پنجشنبه. این اشکالی بود که آقای صدر مطرح می‌کردند.

شاگرد: عدم اسلام را می‌خواهند استصحاب کنند یا عدم مرگ را؟

استاد: عدم اسلام را، نسبت به معلوم التاریخ. بحث این است که نسبت به معلوم التاریخ اگر می‌خواهید عدمش را اثبات کنید این عدمش ممکن است آن، نسبت به حادثۀ دیگر دارید می‌سنجید. زمان واقعی حادثۀ دیگر همین زمان معلوم التاریخ باشد، اشکال این است دیگر. بنابراین در معلوم التاریخ استصحاب جاری نمی‌شود به دلیل این که شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به شک است. شاید اینجا نقض یقین به یقین باشد. خب این بیانی بود که مرحوم آقای صدر داشتند. که ما عرض می‌کردیم که اگر این شبهه درست باشد آن تناقض صدر و ذیلی که شیخ در بحث استصحاب مطرح می‌کردند در شمول ادلۀ استصحاب نسبت به اطراف علم اجمالی دوباره زنده می‌شود. نکتۀ قضیه این هست که ما در استصحاب یقین و شک باید به نفس عنوانی باشد که یعنی شک به نفس عنوانی یقین به آن تعلق گرفته باید باشد نه به عنوان دیگر. ولو به عنوان دیگر ممکن است بگوییم مورد مشکوک یقین داشته باشیم، آن مضر نیست. ما در واقع درست است که به عنوان اجمالی داریم نگاه می‌کنیم، می‌گوییم یک زمان اسلام واقعی بوده است، یک زمان عدم اسلام واقعی بوده است. آن زمان عدم اسلام واقعی را ما تا زمان واقعی موت شک داریم. دیگر پای عمود زمان را اینجا وسط نمی‌کشیم. ما می‌گوییم نمی‌دانیم آن عدم اسلام تا زمان واقعی موت ادامه داشته یا ادامه نداشته. این که آن مرگ ممکن است همین زمان مثلاً پنجشنبه باشد و من در این پنجشنبه نسبت به آن علم دارم این علم من به عنوان تفصیلی است، به عنوان این هست، نه به عنوان اجمالی و بنابراین از این جهت مشکلی در اینجا نیست. ما می‌گفتیم شبیه همین در مجهولَیْ التاریخ آقای صدر همین بیان را هم در مجهولَیْ التاریخ تطبیق می‌دادند و می‌گفتند مجهولَیْ التاریخ علتی که استصحاب درشان جاری نمی‌شود علتش این هست که شبهۀ نقض یقین به یقین اینجا هست که ما آنجا هم باز همین مطلب را می‌گفتیم که اینجا نه شبهۀ نقض یقین به یقین نیست و علت این مشکلی که اینجا ایجاد شده این هست که یقین را نسبت به یک عنوان در نظر گرفته شده و شک نسبت به عنوان دیگر. و آقای صدر هم این را قبول دارد، نه این که قبول ندارد. ایشان می‌گوید به خاطر همین چون مراد از اینجا متیقن و مشکوک هست، ممکن است یک شیء از یک جهت متیقن باشد از جهت دیگر مشکوک باشد. بنابراین مشکوک ما چون ممکن است متیقن باشد به عنوان دیگر، و اگر متیقن باشد به عنوان دیگر کأنّ اینجا باید نقض یقین به یقین کرد و مصداق نقض یقین به شک نیست. که حالا ما قبلاً بحثش را کردیم که این حرف آقای صدر اگر بخواهد دقیق بشود باید برگردد به فرمایش شیخ که تناقض صدر و ذیل هست نه برگردد به آن بحثی که ایشان مطرح کردند که شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به شک، آن بحث‌هایش گذشت. جوهرۀ کلام یک کلام است، اصلاً جوهرۀ همۀ بحث، آن این است که شک ما باید تعلق بگیرد به یقین به همان عنوانی که یقین تعلق گرفته است. و این معنا ندارد که ما نسبت به این شک و یقینی که به همان عنوان هست شک داشته باشیم که این نقض یقین به یقین هست یا نه. اگر شک ما نسبت به یقین به همان عنوان باشد و یقین لاحقی هم که ناقض یقین سابق هست به همان عنوان باید باشد. یعنی یقین لاحقی که ما داریم، نقض یقین به یقین که می‌گوییم، یقین لاحق باید نسبت به یقین سابق به همان عنوان باشد، نه به عنوان دیگر. ما ۳ تا چیز اینجا داریم، یقین سابق، شک لاحق، یقین لاحق. این ۳ تا، هر سه‌اش باید یک عنوان باشند، از دریچۀ یک عنوان صورت گرفته باشند. بنابراین اصلاً شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به شک معنا ندارد، تناقض صدر و ذیل معنا ندارد. و هیچ یک از این بحث‌ها درست نیست. مرحوم امام اینجا یک تعبیری در تقریرات آقای منتظری هست. آن تعبیر را که بازگشت می‌کند به عرض ما دنبال نکردند، ولی خوب بود اصلاً آن را دنبال می‌کردند. ایشان این نکته را تذکر می‌دهند که یک شیء ممکن است من جهت یک عنوان معلوم باشد و من جهت یک عنوان مشکوک باشد. خب این جوهر حرف ماست که یک شیء ممکن است از طریق یک عنوان معلوم باشد، از طریق یک عنوان مشکوک، و نقض یقین به شک و نقض یقین به یقین باید نسبت به یک عنوان سنجیده بشود نه دو عنوان. توضیحاتش را قبلاً هم گفتیم که چرا هم باید نسبت به یک عنوان سنجیده بشود. ولی ایشان تعبیر را به یک تعبیر دیگر تعبیر کرده در ادامۀ بحث. ایشان می‌گویند که ما آن واقعیت خارجی، متیقن خارجی نسبت به آن باید شک داشته باشیم و ما نسبت به آن شک داریم، یقین دیگر نداریم، ولو نسبت به یک عنوان دیگر یقین داشته باشیم، ولی نسبت به آن واقعیت خارجی یقین نداریم. این تعبیر، تعبیر درستی نیست. نسبت به همان واقعیت خارجی اگر عناوین مختلف را در نظر بگیریم ممکن است یقین داشته باشیم، ولی از دریچۀ عنوان دیگر. ما در موارد علم اجمالی این مطلب را هم عرض می‌کردیم، ببینید من در دو طرف علم اجمالی یقین دارم که مثلاً إناء زید نجس بوده است. نمی‌دانم هذا الإناء، إناء زید است أو ذاک الإناء، إناء زید است. خب به هذا الإناء که دست می‌گذارم فرض کنید هر دوی اینها قبلاً پاک بودند، الآن یقین دارم که إناء زید نجس است. و إناء زید هم یکی از این دو تا إناء هست. هذا الإناء که دست می‌گذارم با عنوان هذا الإناء مشکوک است، همان واقعیت خارجی، آن واقعیت خارجی. با عنوان هذا الإناء مشکوک است. ولی همان واقعیت خارجی ممکن است مصداق إنای زید باشد که إنای زید معلوم النجاسة است. همان، یعنی اینجور نیست که، تعبیر مرحوم امام این هست که آن واقعیت خارجی فقط مشکوک است، اصلاً معلوم نیست. در حالی که نه آن واقعیت خارجی از دریچۀ یک عنوان مشکوک است، از دریچۀ عنوان دیگر محتمل است معلوم باشد، چون آن عنوان مصداق خارجی‌اش معلوم نیست کجاست. إناء زید را ما نمی‌دانیم کجاست. و بعد ایشان بحث را اینجا اینجوری مطرح کرده که آقایان اینجا خلط بین یقین و متیقن کردند. اگر دست روی متیقّن بگذارند، متیقن و مشکوک ما آن شیء خارجی قبلاً متیقن بوده الآن مشکوک است. هر چند اگر یقین و شک را مطرح کنیم نسبت به عناوین مختلف ممکن است یقین و شک تفاوت پیدا کند، ایشان اینجوری تعبیر می‌کند. این تعبیر، تعبیر خوبی نیست، ما حتی روی آن خارج هم دست بگذاریم آن خارج از دریچۀ عناوین تفصیلیه مشکوک است، این هذا الإناء، ولی از دریچۀ عنوان اجمالی که إنای زید یک عنوان اجمالی است، مراد از عنوان اجمالی یعنی عنوانی که مصداق خارجی‌اش معلوم نیست کجاست. به تعبیری که ما به کار می‌بردیم اشارۀ حسیه‌ای که مقوم انطباق عنوان بر یک خارج متعین هست درش وجود ندارد. إنای زید ممکن است هذا الإناء باشد ممکن است ذاک الإناء باشد. وقتی إنای زید اشارۀ حسیه در آن وجود ندارد این یک عنوان اجمالی می‌شود. ممکن است آن واقعیت خارجی که اینجا هذا الإناء از او حکایت می‌کند محکی هذا الإناء با محکی إنای زید یکی باشند. ولی ما عرضمان این بود حالا بحث سر همان محکی است، ولی محکی را از دریچۀ یک عنوان باید دید. این که دریچۀ عنوان‌هایشان متفاوت بکنیم درست نیست با توضیحاتی که در جلسات قبل در موردش گذشت. پس بنابراین مشکل ما این هست که وقتی ما یقین داشتیم قبلاً که این إناء نجس است و الآن شک داریم در نجاست این إناء، یعنی نجاست آن شیء خارجی از دریچۀ عنوان هذا الإناء، شک داریم. ولو احتمال دارد که هذا الإناء همان إنای زید باشد، ولی انطباق عنوان إنای زید بر هذا الإناء بر آن واقعیت خارجی باعث نمی‌شود که اینجا نقض یقین به شک نباشد، نقض یقین به یقین بشود. اینجا نقض یقین به شک هست فقط، چون نقض به یقین در صورتی هست که یقین ناقض به نفس عنوان نقیض منقوض تعلق گرفته باشد و اینجا ما یقین ناقضمان به نفس آن عنوان قطعاً تعلق نگرفته. اگر یقینی باشد به عنوان دیگری تعلق گرفته است که آن عنوان ناقض نیست. این بحث ما. بنابراین ما عرضمان با توجه به این نکته کل بحث‌هایی که شهید صدر اینجا دنبال می‌کردند و اینجا شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به یقین می‌گرفتند که این مطلب در کلام مرحوم حاج شیخ هم آمده، کلام مرحوم حاج شیخ هم نکته‌اش همین است، اینها را نقض یقین به یقین می‌گویند ممکن است باشد، احراز نقض به یقین به شک می‌گویند نشده، عرض کردیم نه اینجا قطعاً نقض یقین به یقین هست و این شبهه‌ها در اینجا نمی‌آید. این تعبیراتی هست که در کلام، البته بحث خیلی مفصلی در تقریرات آقای منتظری وجود دارد. یک فراز و نشیب‌های زیادی هست و بحث‌های خوبی هم هست، صور خیلی زیادی را ایشان متعرض شده و بحث کرده، من نمی‌خواهم وارد همۀ آن بحث‌ها بشوم، می‌خواهم به آن جوهرۀ کلام بپردازم.

مرحوم امام در رسائلشان یک تعبیراتی، یک مقدار بعضی تعبیراتش متفاوت هست، من حالا بعضی تعبیرات ایشان را در بحث استصحاب می‌خوانم. ایشان یک بحثی راهم در تقریرات آقای منتظری هست در مورد ضابطۀ اتصال زمان شک به یقین و اینها من وارد آن بحث‌هایش نمی‌شوم، خیلی به نظرم دخالت آن چنانی در این بحث‌ها ندارد و عمدۀ قضیه همان نکته هست که در این کلام روی آن تأکید نشده، در حالی که باید روی آن بیشتر تأکید می‌شد که یقین ناقض باید به نفس عنوان یقین منقوض تعلق بگیرد و کل، این یک نکتۀ مهمی هست که در این بحث وجود دارد. ایشان خب بحث مرحوم آقای حائری را در مجهولَیْ التاریخ که تقریر می‌کنند، من بحثی که با مرحوم حاج شیخ اینجا مطرح کردم را مطرح می‌کنم، بعضی نکاتی که اینجا می‌خواهم صحبت کنم روی بحث‌هایی که ایشان در توضیح کلام مرحوم آخوند هم مطرح می‌کنند می‌آید. ایشان می‌گوید: «تقرير إشكال شيخنا العلامة في‏ مجهولي‏ التاريخ‏ و جوابه‏

ان قلت: ان الاستصحاب في مجهولي التاريخ غير جار لا لعدم إحراز الاتصال بل لعدم إحراز كونه من نقض اليقين بالشك و احتمال كونه من نقض اليقين باليقين، و بعبارة أخرى ان جريانه فيهما من التمسك بعموم دليل الاستصحاب في الشبهة المصداقية، بيانه: انه لو فرض اليقين بعدم الكرية و الملاقاة في أول النهار و علمنا بتحقق أحدهما في وسطه و تحقق الاخر في الجزء الأول من الليل فالجزء الأول من الليل ظرف اليقين بتحقق كليهما و ظرف احتمال حدوث كل منهما للعلم الإجمالي بحدوث كل منهما اما في وسط النهار أو في أول الليل، فاستصحاب عدم كل منهما إلى زمان الوجود الواقعي للآخر محتمل ان يكون من نقض اليقين باليقين لاحتمال حدوثه في الجزء الأول من الليل و هو ظرف العلم بتحقق كليهما اما سابقا و اما في هذا الجزء فاستصحاب عدم الملاقاة إلى زمان الوجود الواقعي للكرية يحتمل ان يجري إلى الجزء الأول من الليل الّذي هو ظرف احتمال حدوث الكرية»

مثالی که ایشان دارد جایی هست که آبی هست قبلاً کُر نبوده است نمی‌دانیم زمانی که ملاقات حاصل شده به کریت رسیده یا نرسیده. که اگر زمان ملاقات به همان حالت عدم کریت خودش باقی باشد این آب به ملاقات نجس می‌شود، منفعل می‌شود. ولی اگر کر شده باشد این ملاقات منشأ انفعال نمی‌شود. پس استصحاب بقای ماء بر عدم کریت الی زمان واقعی ملاقات اثبات انفعال می‌خواهند بکنند، این بحث این هست.

«فاستصحاب عدم كل منهما إلى زمان الوجود الواقعي للآخر محتمل ان يكون من نقض اليقين باليقين لاحتمال حدوث[[1]](#footnote-1)» آن آخر «في الجزء الأول من الليل و هو ظرف العلم بتحقق كليهما اما سابقا و اما في هذا الجزء فاستصحاب عدم الملاقاة إلى زمان الوجود الواقعي للكرية يحتمل ان يجري إلى الجزء الأول من الليل الّذي هو ظرف احتمال حدوث الكرية لأنها يحتمل ان تكون حادثة في وسط النهار أو أول الليل و الجريان إلى الليل من نقض اليقين باليقين لأن ذلك الجزء ظرف اليقين بحصول الملاقاة ما فيه و اما قبله و كذا الحال بالنسبة إلى الحادث الاخر و من شرائط جريان الأصل إحراز ان يكون المورد من نقض اليقين بالشك.

قلت: هذا الإشكال مما أفاده شيخنا العلامة أعلى اللّه مقامه في مجلس بحثه و اختار عدم جريان الأصل في مجهولي التاريخ لأجله و لعله أحد محتملات الكفاية و ان كان بعيدا من سوق عبارتها.»

بعد در مقام جواب برمی‌آیند.

حالا قبل از این که من پاسخ ایشان را چیز کنم یک نکته‌ای را عرض کنم این مطلب در حاشیۀ درر هم آمده. در حاشیۀ درر البته به عنوان حاشیه‌های اراکی آمده، «م، ع»، ولی ظاهراً همان بحث درس مرحوم حاج شیخ هست و تقریرات همان درس هست. آنجا یک مقداری پخته‌تر بحث را کردند.

ایشان: «الحق عدم المجرى له في القسم الاول،» حالا تقسیم بندی‌هایش بماند «لكونه‏ شبهة مصداقية لنقض اليقين بالشك، بيانه انا لو فرضنا القطع بوجود كل من الملاقاة و الكرية في اول النهار مثلا، و لكن نشك انه هل هو زمان حدوث كل منهما او بقائه او حدوث احدهما و بقاء الآخر فنحن اذا استصحبنا عدم كل منهما الى الزمان الواقعي لحدوث الآخر نحتمل ان يكون ذلك الزمان هو أول النهار الذي قطعنا بوجود كل منهما فيه فيكون نقض اليقين بالعدم حينئذ باليقين بالوجود لا بالشك، هذا كله في الحادثين الممكن اجتماعهما، و اما في الحالتين المتضادتين فلتقريب»

این را می‌گوید این در صورتی هست که آن دو تا حادثه بتوانند در یک زمان جمع بشوند و اینها. این را تصریح می‌کند که در این صورت، و یک صورت دیگرش را جدا کرده. یک تقریب دیگر دارد. مسأله را دو صورت کرده، یک صورتش را این تقریب دارد، یک صورتش را یک تقریب دیگر دارد و تفاوت ایجاد کرده. این دو تا یک مطلب هستند ولی با یک مقدار تفاوت. حالا این را شما ملاحظه بفرمایید حاشیۀ درر را و مطلبی که مرحوم امام از درس مرحوم حاج شیخ نقل کردند یک مقداری متفاوت است، ولی جوهر مطلبشان یکی است. مرحوم امام پاسخی که می‌خواهند بدهند: «و جوابه انه فرق واضح بين‏ استصحاب‏ عدم‏ الملاقاة إلى الجزء الأول من الليل و بين‏ استصحاب‏ عدم‏ الملاقاة إلى زمان الوجود الواقعي للكرية. فان مفاد الأول عدم حصول الملاقاة في اجزاء الزمان إلى الجزء الأول من الليل»

قبل از این که این مطلب را ما مطرح کنیم این نکته را من عرض بکنم که ما در پاسخ مرحوم آخوند که مرحوم آخوند ۳ تا زمان درست کرده بودند، یک زمان یقین به عدم هر دو حادث و زمان دوم و سوم، زمانی که می‌دانیم حادثۀ اوّلی ایجاد شده و حادثۀ دومی ایجاد شده نمی‌دانیم کدام یکی از این دو تا حادثه زودتر است، کدام یک دیرتر، ما آنجا که بحث عدم اتصال شک به یقین را مطرح می‌کردند ما یک نکته‌ای را عرض می‌کردیم، ما می‌گفتیم که شما اینجا قرار بود که عدم هر حادثه را تا زمان واقعی حادثۀ دیگر استصحاب کنید. این زمان واقعی حادثۀ دیگر را دیگر نباید پای عمود زمان را وسط بکشید. چرا پای عمود زمان را وسط می‌کشید؟ می‌گویید پای عمود زمان را وسط می‌کشید می‌گویید زمان واقعی حادثۀ دیگر ممکن است زمان دوم باشد، ممکن است زمان سوم باشد. چرا این شکلی چیز می‌کنید حادثۀ دیگر را؟ نه حادثۀ دیگر را که ما عدم این حادثه را نسبت به آن ملاحظه می‌کنیم دیگر زمانش را تعیین نکنید. زمان اجمالی‌اش در عمود زمان را در نظر نگیرید. بگویید که حادثۀ دوم یک زمان اتفاق افتاده، حادثۀ اوّل قبل از آن حادثه نبوده، نمی‌دانیم آن عدم حادثۀ اوّل تا زمان واقعۀ حادثۀ دوم ادامه داشته یا ادامه نداشته، خب یقیناً ما هم این را می‌دانیم، دیگر این که زمان حادثۀ دوم که نسبت به آن ملاحظه می‌شود تفصیلاً کی است، مردد است بین زمان دوم و زمان سوم و این بحث‌ها را مطرح بکنیم، این حرف‌ها درست نیست. ما آن حادثۀ دوم که نسبت به آن ملاحظه می‌شود را دیگر باید از ملاحظۀ عمود زمان کنارش نکنیم. مرحوم امام همین نکته را اینجا در جواب مرحوم حاج شیخ دارند می‌دهند. می‌گویند حادثۀ دوم را خودش را در نظر بگیرید، چرا عمود زمان را در نظر می‌گیرید؟ آن عمود زمان را دیگر نباید. وقتی خودش را در نظر بگیرید نقض یقین به شک است، نقض یقین به یقین نیست. ایشان اینجوری تعبیر می‌کند.

«و جوابه انه فرق واضح بين‏ استصحاب‏ عدم‏ الملاقاة إلى الجزء الأول من الليل»

این مثال‌هایی که در کلام آقای حائری، آقای اراکی هست جزء الاول من النهار است، اینجا جزء الأول من اللیل است، حالا این تفاوت‌های چیزی دارد.

«و جوابه انه فرق واضح بين‏ استصحاب‏ عدم‏ الملاقاة إلى الجزء الأول من الليل و بين‏ استصحاب‏ عدم‏ الملاقاة إلى زمان الوجود الواقعي للكرية.»

می‌گوید شما جزء اوّل من اللیل را پایش را وسط نکشید، وجود واقعی کریت یک زمان دارد دیگر، نسبت به آن.

«فان مفاد الأول عدم حصول الملاقاة في اجزاء الزمان إلى الجزء الأول من الليل الّذي هو ظرف اليقين بتحقق الملاقاة»

اگر عدم حصول ملاقات را بخواهید تا جزء اوّل لیل ادامه بدهید آن قطعاً نمی‌شود، چون فرض این است که در جزء اوّل اللیل یقین داریم که ملاقات تحقق پیدا کرده، پس آن عدم نمی‌تواند به آن ادامه پیدا کند.

«و اما الثاني فمفاده أو لازمه تأخر الملاقاة عن الكرية و لهذا لو أخبرت البينة بان الملاقاة لم يحصل إلى الجزء الأول من الليل بحيث كانت الغاية داخلة في المغيا نكذبها للعلم بخلافها، و اما لو أخبرت بان الملاقاة لم تحصل»

ایشان می‌خواهد تفاوت این دو تا را ذکر بکند. می‌گوید آن جایی که به نحو تفصیلی شما در نظر می‌گیرید و می‌خواهید، این نکته را هم عرض بکنم. ما کلام مرحوم آقای حاج شیخ در واقع به یک معنا اینجوری برمی‌گردد که آن زمان واقعی حادثۀ دیگر مردد بین دو زمان هست و استصحاب باید در هر دو زمان باید جاری بشود، نسبت به زمان متأخرتر اگر آن زمان حادثۀ دیگر متأخر باشد ما می‌دانیم حادثه‌ای که می‌خواهیم عدمش را استصحاب کنیم او دیگر عدمش تبدیل به وجود شده. مرحوم امام اینجا می‌گویند که چرا شما اینجوری در نظر می‌گیرید؟ حادثۀ دوم را زمانی‌اش می‌کنید، پای عمود زمان را وسط می‌کشید که می‌گویید اگر در اوّل لیل تحقق پیدا کرده باشد، بخواهید تا اوّل لیل استصحاب کنید ما می‌دانیم که آن حادثه عدمش تا اوّل لیل ادامه ندارد. نه، چرا این شکلی استصحاب می‌کنید؟ این شکلی استصحاب نکنید. بلکه وجود واقعی این دو تا را در نظر بگیرید. وجود واقعی حادثۀ اوّل را، آن حادثه‌ای که به ملاحظۀ آن داریم در نظر می‌گیریم، آن وجود واقعی‌اش را اگر ملاحظه کنید استصحاب هیچ مشکلی ندارد. چون اینها مفادشان یکی نیستند. بعد ایشان برای این که مفادشان یکی نیستند را توضیح بدهد می‌گوید که ما اگر دو تا بینه داشته باشیم، یک بینه به نحو اجمالی خبر بدهد، بگوید که ملاقات تا زمان واقعی کریت تحقق پیدا نکرده است. ملاقات تحقق پیدا نکرده است تا زمان واقعی. ما این را تصحیحش می‌کنیم. یعنی چی؟ یعنی زمان واقعی ملاقات وسط روز بوده، اوّل شب نبوده، معنایش این است زمان واقعی ملاقات، چون اگر زمان واقعی ملاقات اوّل شب باشد آن عدم الکریة، به کریت تبدیل شده. چون ما می‌دانیم در اوّل شب آن عدم کریت سابق دیگر باقی نیست. ببینید: «و اما الثاني فمفاده أو لازمه تأخر الملاقاة عن الكرية» یعنی کریت وسط روز باید باشد، ملاقات اوّل شب باشد.

«و لهذا» پس زمان واقعی کریت بنابر این احتمال دوم می‌شود وسط روز،

«و لهذا لو أخبرت البينة بان الملاقاة لم يحصل إلى الجزء الأول من الليل بحيث كانت الغاية داخلة في المغيا نكذبها للعلم بخلافها، و اما لو أخبرت بان الملاقاة لم تحصل إلى زمان الكرية نصدقها و نحكم بان الكرية المرددة بين كونها حادثة في وسط النهار أو الجزء الأول من الليل حدثت في وسط النهار و الملاقاة حدثت متأخرة عنها في الجزء الأول من الليل، و كذا لو كان لوازم الاستصحاب حجة فاستصحاب عدم حصول الملاقاة إلى الجزء الأول من الليل بحيث تكون الغاية داخلة في المغيا غير جار للعلم بخلافه بخلاف استصحاب عدم الملاقاة إلى زمان حصول الكرية فان استصحابه مساوق لتقدم حصول الكرية على الملاقاة و حدوث الكرية في وسط النهار و حدوث الملاقاة في الجزء الأول من الليل، و هذا دليل على ان مفاد هذا الاستصحاب ليس» اینجا نوشته «جزء»، این «جرّ» است. «ليس [جرّ] المستصحب إلى الجزء الأول من الليل»

من آن چاپ دیگر چیز را با آن مطالعه می‌کردم شاید در آن جر بود، ولی این جر باید باشد.

«ليس [جرّ] المستصحب إلى الجزء الأول من الليل» می‌خواستم آن چاپ را بیاورم کتابخانه نبود، چاپ جدیدترش را، این چاپ قدیمی که به نام رسائل هست، شما

شاگرد: جزء دارد

استاد: جزء دارد؟ نه این غلط است.

«و هذا دليل على ان مفاد هذا الاستصحاب ليس جرّ المستصحب إلى الجزء الأول من الليل حتى يكون من نقض اليقين باليقين بل مفاده عدم حصول المستصحب في زمان تحقق الاخر و لازمه تأخره عن صاحبه.»

حالا اینها را ملاحظه بفرمایید. کلام امام را ببینید و ادامۀ. و بعد من یک مروری هم روی کلام مرحوم آقای داماد می‌خواهم بکنم و این که این فرمایشات مرحوم آقای داماد با عرائضی که ما داریم رابطه‌اش چی هست و اینها. این بحث مرحوم امام را ببینید بحث‌های خوبی هست، هر چند می‌گویم یک مقداری شاید ادبیاتش با ادبیات ما متفاوت باشد ولی روحش همان حرف‌هایی هست که ما مطرح می‌کردیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. اصل کلمه [حدوثه] در نسخه رسائل [↑](#footnote-ref-1)